

موانع خلاقیت

علی اصغر سواد کوهی - کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی
اسدالله نوروزی - کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

مقدمه

بی‌شک یکی از زیباترین ویژگی‌های انسان، قدرت آفرینندگی و خلاقیت اوست. به کمک همین ویژگی است که انسان می‌تواند اهداف آرمان‌گرایانه خود را تحقق بخشد و توانایی‌های خود را شکوفا سازد.

برخی افراد می‌پندارند که خلاقیت، خصوصیت ذاتی شما معدودی از انسان‌هاست که با این توانایی متولد می‌شوند. صورتی که ثابت شده است این استعداد در نوع بشر به‌اندازه حافظه عمومیت دارد و می‌توان آن را با کاربرد اصول و روش‌های معین، پرورش داد.

به گفته اندرسن، خلاقیت در کودکان امری همگانی است. در حالی که در بین بزرگسالان تقریباً وجود ندارد. خود به خود این سؤال پیش می‌آید که چه بر سر این توانایی عظیم و همگانی بشر پیش آمده است؟ (آلن بودو، ۱۳۵۸). اگر رفتار کودکان خردسال را مورد مشاهده قرار دهیم، در می‌یابیم که از امر اتفاقات در شگفت می‌شوند و تلاش می‌کنند تا به ویژگی‌های امور بی‌ببرند و سؤالات بی‌در پی می‌پرسند. این کودکان آن‌هایی‌اند که هنوز تحت تأثیر تعلیم و تربیت متعارف نگرفته‌اند و به نحو ویژه‌ای خلاق و کاوشگرند. اما چه باید کرد که خلاقیت کودکان و نوجوانان محدود نگردد، بلکه زمینه رشد و گسترش آن فراهم شود؟

در این مختصر قصد داریم به بررسی موانع خلاقیت بپردازیم. اگر بخواهیم یک دسته‌بندی کلی از موانع خلاقیت داشته باشیم، می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:



۱- موانع فردی

برخی عوامل فردی که باعث عدم رشد خلاقیت می‌شوند، عبارت‌اند از: عوامل روانی، فیزیولوژیک و بیولوژیک (علی‌پور و شمیسا، ۱۳۷۶).

عوامل زیستی چندان مهم به نظر نمی‌رسند و بیش‌تر یک بهانه‌اند تا واقعیت، زیرا بسیاری از افرادی که در ارتباط با خلاقیت پژوهش کرده‌اند به این نکته اذعان دارند که خلاقیت و تفکر خلاق بر مبنای نبوغ نیست، بلکه بر فرایندهای عادی تفکر استوار است (ویز برگ، ۱۳۷۸).

در ارتباط با عوامل فیزیولوژیک یا جسمی هم اگرچه ممکن است برخی افراد دارای یک نقص جسمانی از انجام برخی کارها باز بمانند، اما عمومیت ندارد و افرادی را مشاهده می‌کنیم که با داشتن نقص جسمانی به درجات بالای خلاقیت در کار و رشته خود دسته یافته‌اند، مانند بتهورن آهنگساز معروف که کر بوده است یا جان میلتون شاعر انگلیسی و رودکی پدر شعر فارسی که نابینا بوده‌اند.

بنابراین در دسته موانع فردی، تنها موانعی که از بقیه مهم‌تر به نظر می‌رسند، موانع روانی‌اند که لازم است مربیان و والدین نسبت به آن‌ها توجه لازم را داشته باشند و تا حد امکان این موانع را کاهش دهند.

برخی از موانع روانی که در رشد خلاقیت تأثیر دارند، عبارت‌اند از:

- ۱- عدم اعتماد به نفس
- ۲- ترس از شکست
- ۳- عادت
- ۴- تصور منفی از خود
- ۵- پیروی از عقاید و سنت‌های منسوخ
- ۶- نداشتن انعطاف‌پذیری
- ۷- اعتقاد به ارثی بودن خلاقیت
- ۸- استراحت‌طلبی و مسامحه‌کاری
- ۹- عدم تحمل ابهام و تضاد
- ۱۰- کمروبی و خجالتی بودن
- ۱۱- عدم تمرکز ذهنی
- ۱۲- نداشتن مقاومت و پشتکار
- ۱۳- تجارب گذشته و مفروضات نادرست
- ۱۴- تمایل به هم‌رنگی و همسویی
- ۱۵- متعهد نبودن

۱۶- ترس از تحقیر و تمسخر

بسیاری از عواملی که نام برده شد بیش‌تر به صورت تصورات و افکار منفی و دارای خصوصیات مشترک و تکراری‌اند، اما به مربیان کمک می‌کنند تا موانع خلاقیت را بهتر بشناسند.

۲- موانع اجتماعی

یکی از دلایل این امر که ما هر چه بیش‌تر رشد می‌کنیم، خلاقیتمان کم‌تر می‌شود، آن است که قربانی فرهنگ، رسوم اجتماعی و عادات می‌شویم. در نتیجه تجارب و تحصیل، خصوصیات در ما ایجاد می‌شود که طرز تفکر ما را به سوی جمود می‌کشاند. به طور کلی عوامل اجتماعی مؤثر در خلاقیت را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

۱- خانواده

۲- مدرسه

۳- گروه‌های اجتماعی که فرد در آن‌ها عضویت دارد،

مثل: تیم ورزشی، انجمن‌ها، گروه‌های مذهبی و...

۱- خانواده: از عوامل مهمی که در رشد و پرورش تفکر و رفتار خلاق می‌تواند نقش مثبت یا منفی داشته باشد، خانواده و نحوه برخورد و رابطه اعضای آن با فرد است. به عنوان مثال:

برخی افراد می‌توانند که خلاقیت، خصوصیت، توانایی استعداد معدودی از انسان‌ها را که این توانایی متولد می‌شوند در صورتی که ثابت باشد، نشان دهند استعداد در نوع بشر را ندارند حافظه عمومیت دارند و غیر توان آن را با کاربرد اصول و روش‌های معین، پرورش می‌دهند.

در یک خانواده به کودک تا حدی استقلال داده می‌شود، والدین درصدد مخالفت با خواست و ارادهٔ فرزندشان نیستند و عقیده دارند که فرزندان حق دارند در مورد همهٔ مسایل با والدین خود موافق نباشند. این دسته از والدین عقیده دارند که فقط از طریق رفتارشان است که می‌توانند احترام کودک را به خود جلب کنند. هم‌چنین فکر نمی‌کنند که کودک در مقابل تمام مشکلات کوچک باید مورد حمایت قرار گیرد و لذا تا آن جا که امکان دارد به او آزادی عمل داده می‌شود، او را تشویق می‌کنند تا عقاید و نظریاتش را ابراز کند و در مورد سؤالاتی که کودک می‌پرسد تا حد امکان او را راهنمایی و تشویق به یافتن پاسخ می‌کنند. در چنین خانواده‌ای خلاقیت رشد می‌کند و قدرت آفرینندگی و حل مسایل و مشکلات در کودک شکوفا می‌شود. اما خانواده‌ای را در نظر بگیرید که هرگز به کودک آزادی عمل نمی‌دهد، به طوری که در مورد کوچک‌ترین مسایل و کارها باید نظر والدین را پرسد. در چنین خانواده‌ای علاقه و استعداد کودک فدای خواست والدین می‌شود و آن‌ها هستند که برای کودک برنامه‌ریزی می‌کنند و تصمیم می‌گیرند و او باید بدون چون و چرا اجرا کند. به کنجکاری و سؤالات کودکانه اهمیت نمی‌دهند و از او می‌خواهند مانند افراد بزرگسال و عاقل باشد و... در این خانواده نیروی تفکر و خلاقیت کودک در همان مراحل اولیه خاموش می‌شود و فرصتی برای بروز و شکوفایی نخواهد داشت. بنابراین خانواده می‌تواند هم محل بروز و آشکار

شدن و پرورش استعدادها و خلاقیت کودکان باشد و هم محلی برای نادیده گرفتن و غفلت از بروز استعدادها. گرچه عوامل و موانع خلاقیت بسیار گسترده‌اند، اما توجه خانواده‌ها به نکات زیر شاید بتواند تا حدی مشکلات را حل کند.

۱- تأکید بیش از حد والدین بر هوش و حافظه کودک؛ بسیاری از پدرها و مادرها، ناخواسته کودک خود را فقط با هدف تقویت مهارت‌های

حافظه‌ای و انباشتن ذهن وی از اطلاعات عمومی، تربیت و هدایت می‌کنند و برای حافظه و هوش کودک اهمیتی بیش از حد قایل می‌شوند. این گروه از والدین بدون در نظر گرفتن این اصل تربیتی مهم که تنها اطلاعات عمومی و داشتن حافظهٔ قوی، برای تعامل، رشد فکر و باروری استعدادهای کودک کافی نیست، پایه قراردادن هوش و حافظهٔ کودک، از پرورش سایر ظرفیت‌های ذهنی و روانی کودک خود که مهم‌ترین آن‌ها تفکر خلاق است، غافل می‌مانند.

۲- ایجاد رقابت میان کودکان: معمولاً رقابت میان کودکان زمانی به وجود می‌آید که نخست نوعی ارزیابی و رتبه‌بندی توسط والدین وجود داشته باشد. دوم این که پاداش یا جایزه‌ای در میان باشد. به طور معمول، اگر بچه‌ها احساس کنند که کار آن‌ها توسط والدین مورد ارزش‌گذاری قرار خواهد گرفت یا به بهترین کار جایزه و پاداش تعلق می‌گیرد، بیش از آن که به انجام بهتر کار بیندیشند، به کسب آن جایزه فکر می‌کنند. ضمن این که گاهی این رقابت‌ها به ستیزه‌جویی و درگیری میان کودکان تبدیل می‌شود و باعث می‌گردد تا آن‌ها نتوانند از توانایی‌ها و استعدادهای واقعی خود استفاده کنند.

۳- تأکید افراطی بر جنسیت کودکان: تأکید بر جنسیت کودک و تمایز قایل شدن زیاد میان دختر و پسر، از شمار موانع مهم رشد خلاقیت در برخی از خانواده‌هاست.

۴- قراردادن قوانین خشک و دست و پاگیر در خانه؛ بسیاری از والدین برای کودک خود قوانین و مقررات خشک



والدین بیهوده انگاشته شود، در واقع سرچشمه‌های خلاقیت او خشک می‌گردد.

محکوم کردن خیالپردازی کودک و وادار نمودن او به واقع‌بینی بیش از حد در خانواده، نگرش و شیوه‌ای است نه چندان درست و برای بذر حساس و آسیب‌پذیر خلاقیت کودک، آفتی مهلک به شمار می‌رود.

۷- عدم شناسایی علایق درونی کودک: بسیاری از کودکان، به ویژه در سنین پایین، از کشش‌ها و گرایش‌های خود نسبت به موضوعات و پدیده‌ها اطلاع واضحی ندارند یا این که نمی‌توانند آن را به زبان بیاورند. این نکته در رشد خلاقیت کودک، بسیار مهم است. خانواده‌هایی که نسبت به این موضوع بی‌تفاوت‌اند و سعی نمی‌کنند انگیزه‌ها و موضوعات مورد علاقه کودک خود را شناسایی و کشف کنند، ناخواسته فرصت‌های زیادی را برای رشد خلاقیت کودک از وی سلب می‌کنند.

۸- بی‌توجهی به حس شوخ‌طبعی در فضای زندگی خانوادگی: شوخ‌طبعی از ویژگی‌های مهم خلاقیت در محیط منزل به شمار می‌رود، زیرا به طور مستقیم به رشد خلاقیت کودک کمک می‌کند. در خانواده‌هایی که فضای زندگی آن‌ها خشک، رسمی و جدی است، زمینه‌ای برای بروز حس شوخ‌طبعی کودک به وجود نمی‌آید و در نتیجه در چنین محیطی بسیاری از کشش‌های خلاقانه کودک پنهان می‌ماند.

۹- تحمیل نقش بزرگسال به کودکان: بسیاری از والدین علاقه‌مندند که کودک آن‌ها سریعاً رشد کند و کودکی خود را پشت سر بگذارد. آن‌ها گاهی برای شتاب بخشیدن به این امر، سعی می‌کنند با کودک خود مانند بزرگسالان رفتار کنند و به تبع آن از کودک خود توقع ایفای نقش‌هایی بزرگ‌تر از محدوده سنی آن‌ها را دارند. تحمیل نقش‌های کاذب بزرگسالی به کودکان، روند رشد اجتماعی آنان را مختل ساخته، سبب پدید آمدن رفتارهای نابهنجار و ساختگی در آن‌ها می‌شود و همین امر بسیاری از استعداد‌های خلاق دوران کودکی را از بین می‌برد.


۲- مدرسه: اگر به استناد نظر ژان پیاژه، هدف اصلی آموزش و پرورش را آفرینش، به ویژه آفرینش انسان‌های توانا به انجام دادن کارهای نو و انسان‌های خلاق بدانیم، این سؤال پیش می‌آید که چگونه مدرسه می‌تواند یکی از موانع رشد خلاقیت به حساب آید؟ اما فرق است بین آموزشگاهی که در آن آن تدریس برای معلم آسان است و آموزشگاهی که در آن

تخیلات کودک را نباید بیهوده شمرد، چون تخیل پایه خلاقیت اوست. اگر رؤیاهای و تخیلات کودک مورد بی‌توجهی و تمسخر قرار گیرد یا توسط والدین بیهوده انگاشته شود، در واقع سرچشمه‌های خلاقیت او خشک می‌گردد.

و محدودکننده‌ای مانند مقدار ساعات درس خواندن در روز، رأس ساعت معین خوابیدن، استفاده از لوازم خاص و... وضع می‌کنند. ایجاد کردن چنین شرایطی در منزل و اصرار و پافشاری بر رعایت آن‌ها توسط کودکان، سبب می‌شود کودک به تدریج به کلیشه‌ای و تکراری رفتار کردن، عادت کند. باید توجه داشت که رفتارهای تکراری و کلیشه‌ای دشمن خلاقیت‌اند.

۵- انتقاد مکرر از رفتارهای کودک: ارزیابی بی‌درپی رفتارهای کودک و زیر ذره‌بین قراردادن او و انتقاد از کارهایش در خانواده، آزادی، امنیت خاطر و اعتماد به نفس کودک را مختل می‌سازد و ترس از اشتباه را در او تقویت می‌کند. این ترس چنان چه در کودک حالت مزمن و مرضی پیدا کند، جرئت بیان هر گونه اندیشه جدید یا انجام کارهایی را که در عین خلاق بودن احتمال وجود اشتباه نیز در آن‌ها وجود دارد، در کودک از بین می‌برد و به این ترتیب خلاقیت کودک که لازمه‌اش داشتن آزادی و امنیت خاطر در محیط خانواده و خطرپذیری و عدم ترس از اشتباه است، بامانع روبه رو می‌شود.

۶- بی‌توجهی به تخیل کودکان: تخیلات کودک را نباید بیهوده شمرد، چون تخیل پایه خلاقیت اوست. اگر رؤیاهای و تخیلات کودک مورد بی‌توجهی و تمسخر قرار گیرد یا توسط



یادگیری برای کودکان آسان است. در برخی مدارس با کودکان به گونه‌ای رفتار می‌شود که نه تنها خلاقیت و نیروی سازندگی آن‌ها رشد نمی‌کند، بلکه در همان آغاز راه، از رشد و نمو باز می‌ماند و شاید در نطفه خفه می‌شود. ارنست دیمنه می‌گوید: همه کودکان تا قبل از ورود به مدرسه دارای نیروی تخیل قوی و تفکر شهودی و زنده از واقعیت‌اند. اما دیری نمی‌پاید که این حس زیبا و فهم خلاق از جهان هستی، در هیاهوی آموزش رسمی مدرسه رنگ می‌بازد (شپیری، ۱۳۸۳). سرگذشت اینشتین که اکنون همه او را جزو نوابغ جهان می‌شناسند، جالب است. اینشتین به خاطر این که لاینقطع سؤالاتی طرح می‌کرد که معلمان از پاسخ به آن‌ها عاجز بودند از دبیرستانی که در آن تحصیل می‌کرد اخراج شد. حضور او برای احترامی که سایر شاگردان نسبت به مدرسه داشتند، یک خطر محسوب می‌گردید (آلن بودو، ۱۳۵۸).

در خانواده‌هایی که فضای زندگی آن‌ها خشک، رسمی و جدی است، زمینه‌ای برای بروز حس شوخ طبعی کودک به وجود نمی‌آید و در نتیجه در چنین محیطی بسیاری از کَشش‌های خلاقانهٔ کودک پنهان می‌ماند.

در کلاس به منزله تهدیدی برای نظم و ترتیب محسوب می‌شوند. آن‌ها فکر می‌کنند، سؤال می‌کنند، فعالیت دارند و مانند بقیه ساکت و آرام نیستند و نباید انتظار داشت که همه افکار و سؤالات و فعالیت‌های کودکان در جهت مثبت و سازنده باشند. اگر ما با مطرح شدن کم‌ترین سؤال یا انجام یک کار بی‌ربط، دانش‌آموز را از سؤال و فعالیت باز داریم، دیگر او هیچ سؤالی نخواهد پرسید. معلمان کم‌حوصله که سعه صدر کافی برای کار با دانش‌آموز را ندارند ممکن است مانعی برای رشد خلاقیت دانش‌آموز باشند. هم‌چنین شرایط برخی مدارس به گونه‌ای است که مانع بروز خلاقیت دانش‌آموزان می‌شود. به عنوان نمونه کلاسی که ۴۰ نفر دانش‌آموز دارد، به اندازه یک کلاس ۲۰ نفری نمی‌تواند در رشد و شکوفایی استعداد دانش‌آموزان تأثیر داشته باشد.

— تأکید زیاد بر نمره و ارزشیابی: برخی آموزشگاه‌ها و هم‌چنین بعضی اولیا تنها ملاک موفقیت دانش‌آموزان را نمرات بالا در امتحانات می‌دانند. به راستی امتحانات و آزمون‌هایی که در مدارس برگزار می‌شود تا چه میزان همه توانایی‌های

اگر به این نکته توجه کنیم که عده زیادی از نوایج جهان و افراد سرشناس مانند: ادیسون، اینشتین، فورد و... خلاقیت و آفرینندگی‌شان در محیطی خارج از تحصیلات متعارف شکوفا گردیده است، باید این واقعیت را بپذیریم که در برخی مدارس و نظام‌های تعلیم و تربیت، موانعی بر سر راه رشد خلاقیت وجود دارد که موارد زیر می‌تواند از نمونه‌های آن باشد.

— مقررات خشک و انضباطی: خلاقیت در محیط آزاد رشد می‌کند، نه در فضای تحکم‌آمیز و مستبدانه. برخی مدارس نظام کار خود را بر ممنوعیت بنا می‌کنند و به جای آن که محیطی صمیمانه فراهم آورند، روز اول مقررات سخت انضباطی و موارد ممنوعه را به دانش‌آموزان یادآوری می‌کنند و خطوط قرمز را به آن‌ها نشان می‌دهند. حال آن‌که به جای تأکید افراطی بر قوانین و مقررات باید سعی کرد برای بهتر اداره نمودن مدرسه به کودکان مسئولیت داد و دلایل و فواید وضع مقررات را به آن‌ها آموخت تا با میل و رغبت، هم قوانین را رعایت کنند و هم توانایی‌ها و استعداد‌هایشان فرصت ظهور و شکوفایی یابد.

— روش‌های تدریس سنتی: در این روش‌ها آموزش، بیش‌تر بر روی تقلید و انتقال مطالب استوار است و معلم دانش را منتقل می‌کند و دانش‌آموز با پرس دادن مبحث، مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد. یک روان‌شناس آمریکایی چنین شاگردانی را به جعبه سیاه تشبیه می‌کند که دارای روزنه‌ای ورودی و روزنه‌ای برای خروج اطلاعات است که معلم آن کنترل می‌کند (آلن بودو، ۱۳۵۸). در این روش‌های تدریس دانش‌آموز منفعل است و معلم فکر می‌کند که حقیقت را در اختیار دارد و می‌کوشد که با مؤثرترین فنون آن را بر دیگران تحمیل کند. با تکیه بر این گونه روش‌هاست که برخی گفته‌اند آموزش، مانع خلاقیت است. آموزش باید به گونه‌ای باشد که روزی فراگیر احتیاج به معلم نداشته باشد و حتی از معلم فراتر رود. همان‌گونه که مشاهده می‌شود برخی از شاگردان روش‌های درست آموختن و حل مسئله را می‌آموزند، به زودی از معلمان خودپیشی می‌گیرند. بنابراین معلمان باید از روش‌های کاوشگری، حل مسئله و روش‌های فعال در تدریس خود استفاده کنند تا تخیل سازنده فراگیر به کار افتد و بتواند اظهار وجود کند. تنها در این صورت است که زمینه برای رشد خلاقیت فراهم می‌شود.

— شخصیت برخی معلمان و شرایط کار: شاگردان خا



دانش آموزان را مورد سنجش قرار می دهند؟ آیا ما درباره اعتبار و روایی آزمون هایی که برگزار می کنیم اطمینان کامل داریم که تنها ملاک موفقیت کودکان را نمرات بالا در این آزمون ها بدانیم؟ بعضی وقت ها مشاهده می شود افرادی که در امتحانات دوران مدرسه نمرات خوبی به دست نیاورده اند، در امتحانات واقعی زندگی سر بلند و موفق بوده اند. تأکید بیش از حد بر ارزشیابی و نمره می تواند تلقی و برداشت نادرستی از امتحان و ارزشیابی برای کودکان به وجود آورد و باعث احساس سرشکستگی و حقارت در کودکانی شود که در یک امتحان نمره

جای خود بر می گرداند و به او می گوید: سعی کن چیزی مثل بقیه بکشی و کم تر کارهای پوچ و بی معنی از خودت نشان دهی. بدین ترتیب با او چون فردی ابله و نادان برخورد می شود. چنین کودکی دیگر سؤال نخواهد کرد.

بسیاری از اوقات دیده می شود که سؤالات، افکار و رفتار کودکان مورد انتقاد و سرزنش قرار می گیرد. بدون شک بخشی از رفتار و گفتار کودک، بیهوده و شاید نامعقول به نظر برسد، اما کودکان توانایی فوق العاده ای در خلاقیت دارند که باید در مسیر درست هدایت شود. ترس از سرزنش و مسخره شدن توسط

پایین گرفته اند و هم چنین باعث غرور بیجا برای کسانی گردد که نمره بالا کسب کرده اند.

از این گذشته در امتحانات ما چه مقدار به سنجش توانایی و آفرینندگی کودکان پرداخته می شود؟ بیش تر سؤالات به گونه ای است که توانایی دانش آموزان را در سطوح پایین شناختی و در سطح دانش می سنجد. شاید این امر علت مشکل بودن سنجش توانایی های مانند: ترکیب، ارزشیابی و آفرینندگی باشد. پس اولاً باید در زمینه تأمین اعتبار روایی امتحانات سعی و کوشش بیش تری مدارس صورت گیرد و ثانیاً از تأکید بیش حد بر نمره و امتحان به شیوه معمول خودداری شود.

— انتقاد و سرزنش: اگرچه توماس کارلا نویسنده و تاریخ نویس معروف اسکاتلند درست گفته است که «قدرت مخالفت برای هر کس کمک بزرگی است»، اما خلاقیت، لطیفی است که تحسین، آن را به شکوفایی می دارد و مایوس کردن، غالباً آن را در غنچه می خشکاند (اسبورن، ۱۳۷۱).

به این نمونه توجه کنید: معلمی در کلاس نقاشی از دانش آموزان خود می خواهد که سر یک انسان را نقاشی کنند. شاگردی که به بی انضباطی و شلوغ کاری معروف است بعد از چند لحظه به سراغ معلم آمده، این سؤال را مطرح می کند که درون سر انسان را نقاشی کنیم یا بیرون آن را؟ معلم او را به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

خلاقیت در محیط آزاد رشد می‌کند، نه در فضای تحکم‌آمیز و مستبدانه. برخی مدارس نظام کار خود را بر ممنوعیت بنا می‌کنند و به جای آن که محیطی صمیمانه فراهم آورند، روز اول مقررات سخت انضباطی و موارد ممنوعه را به دانش‌آموزان یاد آوری می‌کنند و خطوط قرمز را به آن‌ها نشان می‌دهند.

دهیم، او در اعمال بعدی نیز بصیرت لازم را نخواهد داشت و این کار در دراز مدت یکی از موانع خلاقیت به شمار می‌رود. البته موارد گفته شده به معنی نادیده گرفتن تلاش‌هایی که در آموزش و پرورش برای رشد و پرورش خلاقیت صورت می‌گیرد نیست، بلکه نکاتی است که در برخی از مدارس دیده می‌شود و در صورت رفع این موانع می‌توانیم گام‌هایی مثبت برای پرورش کودکان خلاق و آفریننده برداریم.

۳- جامعه: جامعه نیز می‌تواند زمینه بروز و ظهور خلاقیت را فراهم سازد یا از شکوفایی آن جلوگیری کند. در این جا به بعضی از موانع موجود در جامعه اشاره می‌شود:

یکی از موانع رشد خلاقیت، عقاید خرافی و کهنه رایج در جامعه است. مسائلی مانند اعتقاد منفی به جبر و قسمت و سرنوشت، شانس، طبقات اجتماعی و... باعث می‌شود که فرد انعطاف‌پذیری و انگیزه لازم برای فعالیت و تلاش را از دست بدهد و در نتیجه به وضعیت موجود راضی و خشنود بوده، تلاشی در جهت خود شکوفایی بروز ندهد.

امید است معلمان و اولیای گرامی سعی و تلاش بیش‌تری برای شناخت موانع رشد خلاقیت، این نیروی سازنده و آفریننده، از خود نشان دهند تا شاهد رشد و شکوفایی هر چه بیش‌تر کودکان و نوجوانان کشورمان باشیم.

معلم یا هم‌کلاسان باعث می‌شود که عقاید در نطفه خفه یا در نیمه راه ساقط شوند.

- عدم مشارکت فعال دانش‌آموزان در فعالیت‌های آموزشی: در برخی کشورهای پیشرفته برنامه‌های آموزشی به گونه‌ای طراحی و تنظیم می‌شود که دانش‌آموزان به صورت گروهی فعالیت کنند تا به اهداف درستی برسند. این روش باعث فعالیت و درگیری ذهن و تخیل کودک با مسئله می‌شود. اما در برخی برنامه‌های درسی و روش‌های تدریس، معلم محور آموزش است و دانش‌آموز هیچ‌گونه فعالیتی (چه فکری و چه رفتاری) ندارد که این خود از موانع بروز خلاقیت محسوب می‌شود.

- قضاوت بدون تشریح علل و نتایج: برخی اوقات در مورد نتایج اعمال و رفتار کودکان قضاوت می‌شود و ممکن است آن‌ها مورد تشویق یا تنبیه قرار گیرند، اما علت و نتایج رفتار و اعمالشان برای آن‌ها روشن نیست. برای مثال، دانش‌آموزی که به علت شلوغی و شیطنت، که خاص دوره کودکی است، از کلاس اخراج می‌شود، اگر شیطنت و بی‌انضباطی را به او گوشزد نکنیم و فقط او را مورد تنبیه قرار

منابع

- اسپورن، الکس اس. (۱۳۷۱). پرورش استعداد همگانی ابداع و خلاقیت. ترجمه حسن قاسم‌زاده. چاپ دوم. تهران: انتشارات نیلوفر.
- بودو، آلن. (۱۳۵۸). خلاقیت در آموزشگاه. ترجمه علی خان‌زاده. تهران: انتشارات شرکت سهامی چهر.
- جی، دوریس، شل کراس. (۱۳۷۲). آموزش رفتار و اخلاق و استعدادهای درخشان در دانش‌آموزان. ترجمه مجتبی جوادیان.
- شبیری، فاطمه. (۱۳۸۳). چگونه فرزندان خلاق‌تری داشته باشیم؟ روزنامه جام‌جم. سه شنبه ۱۹ آبان.
- علیپور، بیژن و شمیسا، علی. (۱۳۷۶). پرورش خلاقیت. تهران: نشر دکلمه گران.
- قاسم‌زاده، حسن. (۱۳۸۱). آموزش کاربردی خلاقیت و حل خلاق مسائل. تهران: نشر قصیده سرا.
- ویزبرگ، رابرت. (۱۳۷۸). خلاقیت فراسوی اسطوره نبوغ. ترجمه مهدی والفی. تهران: انتشارات روزنه.